باسمه تعالی

درس شماره:39

۲۹/۱۰/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - آیه نفر

**حجیت خبر واحد (استدلال به آیۀ نفر)**

بحث در مورد آیه نفر بود اینکه آیا دلیل بر حجیّت خبر واحد هست یا نیست؟ سه وجه برای دلالت این آیه ذکر شده بود وجه دوم این بود که انذار واجب است بنابراین تحذّر از انذار منذرین هم واجب است والّا وجوب انذار لغو است. وجه سوم این بود که چون وجوب تحذّر، وجوب حذر غایت انذار واجب قرار گرفته حالا غایت انذار واجب هم واجب هست پس تحذّر هم واجب است این کلماتی که مرحوم آخوند اینجا دارند عمدتاً همان کلمات مرحوم شیخ انصاری است بعضی یکی دوتا نکته‌اش متفاوت است حالا ما به نقل مرحوم آخوند نقل می‌کنیم اصلش مال مرحوم شیخ است مرحوم آخوند اینجا می‌فرماید که این وجه دوم و سوم اشکالش این هست که اطلاق نسب به وجوب حذر ندارد این آیه به دلیل اینکه در مقام بیان وجوب حذر نیست تا مقدمات حکمت نسبت به وجوب حذر تام باشد و اطلاق شکل بگیرد بعد ایشان می‌فرماید این بیان یعنی اینکه اثبات نشده است برای ما اینکه مقیّد به عدم علم نیست یعنی احتمال می‌دهیم که شاید وجوبش مشروط به حصول علم برای مخبر الیه باشد بلکه ایشان می‌گویند بلکه دلیل هم داریم که مشروط هست به این معنی که، این آیه می‌گوید که چرا افراد نفر نمی‌کنند تا تفقه در دین کنند و بعد از تفقه در دین انذار کنند بعد از انذار حذر حاصل بشود تفقه در دین یعنی یادگیری امور واقعیه دین، در نتیجه معنایش این است باید افراد امور واقعی دین را یاد بگیرند و امور واقعی دین را انذار کنند و مردم هم از امور واقعی دیگر نسبت به آنها حذر برایشان حاصل بشود. پس بنابراین باید اثبات بشود که امور واقعی دین هست این کلام مرحوم شیخ است که مرحوم آخوند هم ذکر کردند. خب اینجا یک مطلب هست که درست است ظاهر این آیه این هست که تفقه امور واقعی هست و انذار امور واقع باید انجام بشود و نسبت به

امور واقعی تحذّر واجب است نسبت به حکم واقعی را که ما در نظر بگیریم ما یک وجوب واقعی داریم یک وجوب انذار ظاهری داریم وجوب انذار واقعی تعلق گرفته است به آن چیزی که واقعاً از دین است ولی وجوب انذار ظاهری تعلق گرفته است به آن چیزی که منذر آن را از دین برایش ثابت شده حالا یا بالوجدان یا بالامارة معتبرة. پس بنابراین وقتی وجوب انذار، حکم ظاهری به وجوب انذار در حق منذرین بود آن به حکم ظاهری به تحذّر برای منذَرین هم خواهد بود وجوب ظاهری ... و چون نکته لغویت بین حکم ظاهری و حکم واقعی تفاوتی ندارد وقتی بین حکم واقعی به وجوب انذار و حکم واقعی به حکم وجوب حذر ملازمه هست بین حکم ظاهری به وجوب انذار و حکم ظاهری به وجوب حذر هم ملازمه هست به خاطر همین نکته لغویتی که لغویت پیش می‌آید و امثال اینها. به نظر می‌رسد که این اشکال به اصطلاح همه مشکله را برطرف نمی‌کند نکته را توجه بفرمایید اشکالی که ما داریم دو حیث دارد اشکالی که مرحوم آخوند و مرحوم شیخ مطرح کردند یکی اینکه شاید منذرین در تشخیص اشتباه کرده باشند شاید آن چیزی را منذر حجت می‌داند واقعاً حجت نباشد منذَر آن را حجت نداند یک موقعی این بحثها هست خب بحث این است که مجرد اینکه منذَر یقین نداشته باشد به اینکه این انذار به امر واقعی هست یا از روی حجت معتبره هست حجیّت آن مستند منذِر برای منذَر اثبات نشده باشد این باعث نمی‌شود که وجوب ظاهری برای منذِر از بین برود. اشکال درست است و پس بنابراین اگر به خصوص وجه دوم که بر مبنای لغویت استوار هست عمده تکیه من روی وجه دوم است این لغویت اینجا هم می‌آید ولی یک احتمال دیگر هم وجود دارد آن این است که شاید منذر اصلاً آن موردی را که دارد انذار می‌کند مورد وجوبش نباشد مورد وجوبش نباشد چطور مورد وجوبش نباشد؟ دارد دروغ می‌کند به عنوان ثانوی مثلاً، مثلاً دروغی که با عدالتش هم منافات نداشته باشد احتمال تعمد کذب اگر ما بدهیم یعنی احتمال می‌دهیم که منذِر آن چیزی که دارد انذار می‌دهد متعلق وجوبش نباشد یک موقع هست ما می‌دانیم متعلق وجوبش هست و نمی‌دانیم متعلق وجوب انذار آیا حکم واقعی هست؟ امر واقعی دینی هست یا نیست؟ خب آن را با آن مطلب حل

کردیم ولی این احتمالی که منذِر اصلاً در نقل درست نقل نکرده باشد. این مطلب هم در بحث تقلید مطرح هست هم در بحث راوی. یک موقعی هست راوی یک چیزی را یقین دارد تحمل کرده دارد الان اداء می‌کند خب می‌گوییم اشتباه کرده، اشتباه کرده بوده این همان چیزی که تحمل کرده آن تحمل نکرده خب این را می‌گوییم چون حکم ظاهری به لزوم اداء دارد حکم ظاهری به لزوم اداء با حکم ظاهری قبول مخبر الیه‌ها همراه است ولی نه احتمال می‌دهیم دروغ گفته باشد اصلاً تحمل نکرده باشد بنابراین اصلاً به گردنش واجب نبوده این انذار این را نمی‌شود نفی کرد. همچنین مجتهد احتمال می‌دهیم نسبت به عقیده‌اش، نسبت به آن اعتقادی که دارد خلاف واقع گفته باشد این را که نمی‌شود نفی کرد پس بنابراین این دلیل اگر ما یقین داشته باشیم که دروغ نمی‌گوید این دروغ نگفته است یعنی تعمد کذب اگر پایش وسط بیاید چه در مورد مجتهد چه در مورد راوی این روایت نافی تعمد کذب نیست و عمده چیزی که در بحث خبر واحد ما دنبالش هستیم تعمد کذب است والّا احتمال اشتباه و امثال اینها را در مورد راوی احتمال اشتباه را به راحتی قابل چیز هست بله این یک مقداری به درد می‌خورد چون در مورد راوی احتمال اشتباه با اصل عقلائی نفی می‌شود در مورد احتمال اشتباه نیاز به نفی دارد یعنی چون اصل عقلائی بر اجتهاد مفتی نیست. صحت اجتهاد. چون امور استنباطی است امور استنباطی اصل عقلائی بر چیزش نیست بله این یک مقداری آیه کافی هست در جایی که شما یقین دارید که مجتهد اعتقادش را می‌گوید اینکه آیا این اعتقاد مطابق واقع هست یا مطابق واقع نیست و اشتباه کرده است مجتهد احتمال اشتباه کردن مجتهد در تشخیص را این آیه نفی می‌کند این مقدارش را می‌شود از این آیه استفاده کرد ولی این مبتنی بر این هست که احتمال تعمد کذب را ما ندهیم این است که این آیه با توجه به این ... منهای جهات دیگر استدلال به این آیه در مسئله تقلید اولی هست به استدلال به این آیه در مسئله حجیّت خبر واحد.

پرسش: ... پاسخ: یعنی چی؟ متفقه در دین نیست

پرسش: ... پاسخ: فقیه نیست دیگر ولو خودش خیال می‌کند که فقیه است. ... نه بحث همه دین نیست فرض کنید که در این مسئله اگر به واقع رسیده باشد فقیه در دین است

پرسش: وقتی راوی می‌آید روایت را نقل می‌کند حتماً به یک تفقهی رسیده دیگر ... پاسخ: نه لازم نیست ممکن است اشتباه کرده باشد شما بحث را انحلالی در نظر بگیرید در هر موضوعی اگر به واقع رسیده باشد فقیه در دین است فقیه یعنی دین را فهمیده است فهم دین دارد اگر نرسیده باشد فهم دین ندارد. فقیه در دین همین است دیگر فقیه در دین یعنی فهمیدن دین بله آن یک بحث دیگر این هست که شخصی که یک حکم ظاهری دارد این حکم ظاهری برایش حجت هست. و این حجت بودن غیر از این است که فقیه در دین برایش اطلاق بشود نه فقیه در دین برایش اطلاق نمی‌شود.

خب این تعبیری که اینجا هست.

پس بنابراین این اشکالی که مرحوم شیخ اینجا مطرح کردند این اشکال در ما نحن فیه وارد در مسئله اجتهاد و تقلید هم از جهت اینکه اگر احتمال بدهیم مجتهد در بیان فتوایش تعمد کذب داشته باشد که آن حیثیت که آن حیثیت همین حیثیت خبری هست یعنی هم در بحث مجتهد هم در بحث راوی آن حیثیتی که به اخبارش مربوط است آن حیثیت را این آیه القاء نمی‌کند ولی آن حیثیتی که به اینکه شاید آن چیزی را که اجتهاد کرده باشد مطابق واقع نباشد آن را القاء می‌کند.

مرحوم شیخ انصاری یک اشکال دیگری در اینجا مطرح فرمودند آن اشکال را مرحوم آخوند نقل می‌کنند و نمی‌پذیرند اشکال این طوری تقریب شده گفتند که این آیه حجیّت قول مخبر بما هو مخبر را اثبات نمی‌کند حجیّت قول منذِر بما هو منذِر را اثبات می‌کند و منذِر کسی هست که اخبار همراه با اخافه در کلامش باشد و اخبار همراه اخافه شأن مرشدی هست وعاظی هست که منبر می‌روند منبری‌ها بالای منبر می‌گویند مردم از خدا بترسید یا مجتهدی که نسبت به مقلدین بالملازمه

وقتی می‌گوید شراب حرام است یعنی بالملازمه دارد اعلام می‌کند که شرب خمر عقاب دارد پس بنابراین نسبت به مجتهد و واعظ این آیه می‌تواند بگوید انسان نسبت به آنها باید خلاصه از آنها چیز هست ولی راوی بما هو راوی که شأنش این شکلی نیست. مرحوم آخوند پاسخ می‌دهند که شما اگر قبول دارید که مجتهد را این آیه می‌گیرد مجتهدهای صدر اسلام هم شبیه شأن‌شان شبیه راوی‌ها بوده روایت نقل می‌کردند و امثال اینها پس بنابراین مانعی ندارد که حالا تعبیرش اینجا «لا یذهب علیک أنه لیس حال الرواة فی الصدر الأول فی نقل ما تحملوا من النبی صلّی اللّه علیه و آله أو الإمام علیه السّلام من الأحکام إلی الأنام، إلّا کحال نقلة الفتاوی إلی العوام. و لا شبهة فی أنه یصح منهم التخویف فی مقام الإبلاغ و الإنذار و التحذیر بالبلاغ، فکذا من الرواة»

یک چنین تعبیری را دارد

پرسش: زمان پیامبر هم اخافه داشتند ... پاسخ: ایشان تعبیرشان کأنّ می‌خواهند بگویند روات آن زمان مسئله‌گوهایی هست که مسئله را برای مردم نقل می‌کردند این طوری تعبیری می‌کنند مسئله‌گوهایی که مسئله را برای مردم نقل می‌کنند اینها شبیه آنهاست پس بنابراین آنها می‌تواند در موردشان اخافه مطرح باشد بعد ایشان می‌گوید اخبار مع الاخافه اگر حجت باشد اخبار بلا اخافة هم حجت هست بالاجماع المرکب و امثال اینها این تعبیری است که مرحوم آخوند دارند. من اصل این تقریب را اجازه بدهید ... من به نظرم اصل تقریب را یک مقداری باید تغییر داد بحث ما این است بحث اصلی این نیست که انذار اخبار مع الاخافه است بحث اصلی این است که انذار اخبار به مضمون روایت است بما حصل روایت است برای اینکه انذار حاصل بشود باید یک خبر هم از جهت صدور تمام باشد هم از جهت، جهت صدور تمام باشد هم از جهت دلالت تمام باشد راوی بما هو راوی فقط تضمین صدور خبر از امام می‌کند اما اینکه آیا خبر تقیّه‌ای هست یا تقیّه‌ای نیست راوی به آن کار ندارد اینکه آیا مفادش اینکه گفته مثلاً «لا تشرب المسکر» آیا حرمت مسکر هست یا کراهت مسکر هست؟ راوی به این کار ندارد اینکه

روایت تقیّه‌ای هست یا نیست اگر نفی نشود اگر دلالتش بر وجوب تثبیت نشود مجرد نقل روایت بحت که انذار کافی نیست برای انذار. پس انذار باید جمیع جهات ثلاثی که در روایت هست تام باشد. و این جمیع جهات ثلاث فقط شأن مجتهد است شأن مجتهد است و بنابراین این روایت متناسب هست در بحث اجتهاد به این تمسک بشود نه در این بحث ما نحن فیه. آن وقت اصلاً مرشد و آنها را اثبات پایش را نباید وسط کشید بحث تقریب این طوری اگر بیان بشود خیلی روشن‌تر است من فکر می‌کنم که اگر این طوری تقریب بکنیم تقریب روشن‌تری هست از مطلب. پاسخی شبیه همین پاسخ مرحوم آخوند می‌شود داد ولی خیلی‌راحت‌تر و پوست‌کنده‌تر است. به دو بیان. یک بیان این است که شارع می‌گوید که کسی که انذار می‌کند انذارش معتبر است برای اینکه انذار معتبر باشد هم باید از جهت صدور معتبر باشد کلامش هم از جهت دلالت معتبر باشد و تک تک اینها باید معتبر باشد تا این کلام معتبر باشد و ظاهر این قضیه این است اینها انحلالی است. یعنی وقتی شارع می‌گوید که قول منذِر حجت هست یعنی هم حیثیتی که منشأ شده که این انذار به آن حیثیت تحقق بگیرد حیثیت اینکه این خبر صادر از معصوم است حیثیت اینکه در این خبر تقیّه نیست حیثیت اینکه مفاد این خبر تحریم هست تمام این حیثیت‌ها، این حیثیت‌ها همه‌اش جدا جدا شارع این را ... برای اینکه انذر معتبر باشد باید تمام این حیثیت‌ها معتبر باشد ظاهر این طور موارد این نیست به نحو مجموع من حیث المجموع به شرطی که هر یک از اینها به شرط اینکه جهات دیگری هم مطرح باشد حجت است نه ظاهر اینها این هست که تک تک اینها معتبر هست یک این طوری بیان بکنیم یک بیان روشن‌تر بیان دیگری است که این حالا یک مقداری استظهار عرفی می‌خواهید بکنید که شما حالا بگویید که نه در جایی که این فقط مجموع من حیث المجموع را می‌گوید معتبر است. یک چیز روشن‌تر این هست که آن این است که روایتی که راوی نقل می‌کند ممکن است از جهت دلالت و از جهت، جهت صدور قطعی باشد یا من به قطع داشته باشم منِ مخبر الیه. فقط شک‌ام از جهت صدور باشد شارع می‌گوید در جایی که شما قطع هم داشته باشید حالا یا اصلاً ذاتاً قطعی باشد چون نص

است احتمال تقیّه نمی‌رود یا نه تصادفاً منِ منذَر الیه، منِ مخبر الیه یقین دارم وقتی من یقین دارم شارع گفته که این قول منذِر برای تو معتبر است وقتی می‌گوید قول منذِر برای تو معتبر هست تنها یک حیثیتش محل تردید است شارع حیثیت صدوریش را هم تصحیح کرده پس معنای مطلب این هست که اطلاق قضیه اقتضاء می‌کند که در جایی که نسبت به جهت صدور و دلالت هم قطع انسان داشته باشد آن حجت باشد وقتی حجت شد معنایش این است که صدور را شارع تنفیذ کرده امضا کرده دیگر چیزی باقی نمی‌ماند نکته‌ای باقی نمی‌ماند. یعنی شما مفروض را فقط جایی نگیرید که نیاز داشته باشد که هر سه جهت را شارع تعبد به اعتبار کرده باشد ممکن است تنها جهتی که نیاز به حجیّت تعبدیه داشته باشد صدورش باشد شارع می‌گوید در جایی که تنها صدور روایت، صدور منذَر به محل تردید هست آنجا هم قول منذِر حجت هست یعنی اینکه صادر شده دیگر خب بنابراین این دیگر آن بحث نمی‌دانم تخویف و انذار و امثال اینها آن همان طوری مرحوم آخوند می‌فرماید که اگر همراه تخویف باشد غیر مورد تخویف را هم شامل می‌شود آن عیب ندارد آن مانعی ندارد. یک نکته دیگری اینجا اصلاً کل، اصل این استدلالاتی که در این آیه هست مطرح است. آن این است که این آیه در مورد الزامیات مطرح هست اگر اثبات هم بکند حجیّت خبر واحد در الزامیات است اما حجیّت خبر واحد در غیر الزامیات، در مستحبات، مستحبات که چیزی در موردش نیست انذاری نیست در مورد مکروهات، آن انذاری در موردش نیست اگر حالا انذار را یک مقداری دایره‌اش را وسیع‌تر بگیرید آن مفسده واقعیه‌ای که در مکروهات هست آنها را هم شامل بگیرید حالا آن هم شامل بگیرید حالا مکروهات را هم یا مواردی که عدم الوجوب است دلیل می‌گوید که فلان چیز واجب نیست نفی الالزام، نفی الالزام که اینجا انذاری نیست می‌گوید واجب نیست این اگر این چیزها باشد این آیه فقط می‌گوید که خبر واحد حجت هست. حجت هست یعنی چی؟ یعنی این شاید به مناط احتیاط باشد یعنی شارع چون کأنّ وقتی منذِر یک انذاری به شما می‌کند می‌گوید این مطلب واجب است شما ... فرض کنید از آن استفاده بشود وجوب حذر کردن وجوب حذر

ممکن است به مناط احتیاط باشد نه به مناط حجیّت تعبدیه خبر به معنا یعنی او اگر خصوص موارد ... این است که این جهت را نمی‌شود گفت اگر همراه انذار بود حجت باشد جاهایی که همراه انذار نباشد نه نمی‌خواهیم بگوییم همراه انذار بودن و همراه انذار نبودن. چیزی که حذر کردنی هست اصلاً بحث تخویف و اخافه نیست آن درست است نسبت به اینکه قول مخبر همراه اخافه بودن و همراه اخافه نبودن فرقی ندارد این جهتی که مرحوم آخوند اشاره می‌کند درست است ولی بحث این است این روایت از این استفاده می‌شود که اخبار مخبر به امور الزامیه حجت است آیا اخبار مخبر به عدم الالزام، به استحباب، به کراهت آن هم از آن استفاده می‌شود؟ استفاده نمی‌شود و هیچ ملازمه‌ای هم ندارد که اگر امور الزامیه ممکن است به مناط احتیاط باشد که این را واجب کرده.

پرسش: ... پاسخ: خب بله انذارش را مطرح کرده

پرسش: ... پاسخ: بله تفقه در دین هست

پرسش: چون تفقه اعم است عام است همه جنبه‌ها را می‌گیرد ... پاسخ: ولی انذارش که خاص است

پرسش: ... پاسخ: حجیّت انذار را گفته آن تفقه عام است عیب ندارد

پرسش: ... انذار هم به تبع آن تفقه هست یعنی هر آنچه که می‌گوید کأنّ انذار است ... پاسخ: ... اصلاً نمی‌شود معنا ندارد

پرسش: ... پاسخ: ... شارع گفته که افراد را ... پیغمبر صلی الله علیه و آله بشیر و نذیر هست. بشیر یعنی به بهشت شما را بشارت می‌دهد نذیر یعنی از جهنم می‌ترساند نسبت به بهشت نذیر بودن که معنا ندارد

پرسش: ... پاسخ: سرجمع انذار است یعنی چی؟

پرسش: ... پاسخ: مجموعی هم حجت هست به اعتبار آنهایی که انذار است

پرسش: ... پاسخ: ... نگفته که انذارهایش را حجت کرده

پرسش: ... پاسخ: ادامه ندهید خیلی بی‌ربط است.

بحث این است تفقه واجب است اصلاً واجب هست حتی در امور مستحبی و امثال اینها واجب است آیا اولاً این آیه همه آنها را می‌خواهد برساند؟ این اثبات نمی‌شود. این آیه می‌گوید که چرا نمی‌روید اموری که لازم هست مردم یاد بگیرند لازم است به آن عمل کنند ...

پرسش: ... پاسخ: انذار این است این آیه ناظر به تمام تفقه نیست بله در جای خودش

پرسش: ... پاسخ: انذار که نمی‌دهد

پرسش: ... پاسخ: چه انذاری است؟ انذار یعنی بترسید از مخالفت یا بترسید از عقاب یا بترسید از مخالفت یکی از این دوتاست دیگر «لعلهم یحذرون» بترسند حذر کنند پرهیز کنند هم حذر هم انذار هر دو فقط در امور الزامیه هست عرض کردم که فوقش این است که امور کراهتی را هم شما ضمیمه کنید امور کراهتی به اعتبار اینکه یک مفسده کراهتی وجود دارد او را هم ضمیمه‌اش کنید ولی اینکه مثلاً نماز جمعه واجب نیست دعا عند رؤیة الهلال واجب نیست که این در نتیجه باعث می‌شود علم اجمالی را منحل کند. من ابتداءً نمی‌دانم نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر واجب است خب باید احتیاط کنم باید هر دو را انجام بدهم مجتهد گفت نماز جمعه واجب نیست آیا این آیه می‌گوید نه شما لازم نیست قول حجت است؟ نه. این در واقع منشأ انحلال علم اجمالی‌ها نمی‌شود. اگر یک تنجیزی وجود داشته باشد و این اخبار مجتهد به عدم الوجوب بخواهد آن تنجیز را از بین ببرد. یا فرض کنید یک حجت معتبره‌ای هست یک عامی داریم گفته که «الربا محرم» مرجع تقلید من می‌گوید که «لا ربا بین الوالد و ولده» ربا بین والد و ولد محرم نیست در نتیجه تخصیص می‌خواهد بزند آن عمومات حرمت ربا را، مرجع تقلید من می‌گوید. آیا این آیه می‌خواهد بگوید که این قول مرجع تقلید یا قول راوی

در تخصیص عمومات تحریمه آن تخصیص می‌خورد؟ نه چنین چیزی نداریم. فرض کنید که یک چیزی واجب هست روزه واجب هست یعنی روایت می‌گوید که کسی که پیرمرد باشد حرجی هم روزه نباشد به مجرد پیرمرد بدون حرج دیگر روزه از وجوب می‌افتد دیگر لازم نیست حرجی باشد یک دایره وسیعی را عدم وجوب را برایش اثبات می‌کنند خب این حجیّت قول مرجع تقلید را به این می‌خواهد اثبات بکند یعنی این دو تا با همدیگر ملازمه‌ای هم ندارند چون در واقع مناط است یعنی می‌تواند علت اعتبار قول راوی، قول مجتهد یک جنبه شبیه احتیاط باشد بنابراین این آن چیزی که ما می‌خواهیم اثبات کنیم از این آیه شریفه استفاده می‌شود اگر هم به فرض این مطلب اثبات بشود این اثبات نمی‌شود این حالا چکیده عرائض ما در مورد این آیه شریفه بود. اجازه بدهید من می‌خواستم وارد فرمایشات آقای صدر نشوم ولی دوستان فرمایشات آقای صدر را مطالعه بفرمایید من یک روز بعضی از نکات فرمایش ایشان را، بعضی نکات مهم را در حدّ یک جلسه اشاره کنم بد نیست ولی ما آن چیزی که تا اینجا به نظرمان می‌رسد آن این است که این آیه از جهات مختلف دلالتش بر حجیّت خبر واحد محل اشکال هست این اصلاً ربطی به حجیّت خبر واحد ندارد. حتی عرض کنم نسبت به حجیّت قول مجتهد هم از جهات عدیده اشکال دارد آن اشکالاتی که مطرح می‌کردیم با بعضی‌هایش به حجیّت قول مجتهد هم مربوط بود من جمله همین اشکال اخیری که کردیم که اگر حجت باشد حجیّت به مناط مطلق اثبات نمی‌شود البته این مطالبی که می‌گویم در فرمایشات آقایان هم هست این حرفهایی که می‌گویم الزاماً همه‌اش حرفهای خودم نیست بیشتر حرفهایی که در این بحثها مطرح کردیم کلمات آقایان هست بعضی نکات خاصش هم فرمایشات آقایان نیست من اضافه کردم ولی عمدتاً این هست. آن این است که این آیه شریفه هم بر حجیّت قول مجتهد بکند دلالت بر حجیّت قول مجتهد به آن معنی نمی‌کند فقط در مورد الزامیات می‌گوید شما الزام مجتهد معتبر هست ولی الزام مجتهد به تعبیر دیگر حالا این طوری تعبیر بکنید حجیّت دوتا شاخه دارد یک معذریت است یک

منجزیت است این روایت فقط اثبات منجزیت قول مجتهد می‌کند یا قول راوی می‌کند.

پرسش: ... پاسخ: احتیاط همین است دیگر احتیاط منجز هست ولی معذر نیست مناط، مناط

پرسش: ... پاسخ: نه حجت نیست منجز است قرار نیست حجت باشد فقط منجز است این آیه می‌گوید که منجز است منجزیت قول کسی ملازمه ندارد با معذریتش

پرسش: ... «لعلهم یحذرون» چیزی می‌شود؟ پاسخ: باید انجام بدهند دیگر

پرسش: ... پاسخ: یعنی منجز دیگر . «لعلهم یحذرون» ربطی به اینکه حکم خدا بدون اینها دارند ندارد که می‌گوید در مقام عمل باید عمل کنند اگر مجتهد گفت فلان مطلب واجب هست یعنی شما باید عمل کنید اگر گفت

پرسش: ... پاسخ: آن حجت که ظاهری هست علی أی تقدیر در آن بحث، بحث شد که ظاهری است علی أی تقدیر ولی حکم ظاهری هست نسبت به موارد الزامیات یعنی مجتهد اگر گفت فلان چیز واجب هست شما باید آن را انجام بدهید اگر گفت حرام است باید ترکش کنید اما اگر گفت حرام نیست آن اعتبار ندارد برای معذریت آن حرام نیست جنبه معذریت دارد این آیه فوقش منجزیت قول مجتهد را اثبات می‌کند نه معذریت قول مجتهد را، و این غیر از این بحثهای ما هست علی أی تقدیر به خصوص با توجه به این نکته‌ای که ... حتی در مورد مجتهد هم یکی از شرایط اصلی بحث عدالت و امثال اینهاست. عدالت، صحت مذهب نمی‌دانم این همه شرایطی که وجود دارد اینها حتی نسبت به آن چیزها هم در مقام بیان آن خصوصیات نیست. اینها این مشکل این طور آیات را بخواهیم حتی در آنجا هم به آن تمسک کنیم. حالا ادامه بحث بماند.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»